

مواضع ایلات خمسه در قبال پلیس جنوب ایران در منطقه نیریز فارس با تکیه بر ایل عرب

مجتبی اشرف (نویسنده مسئول)^۱ | حمید اسدیپور^۲ | حبیب سعیدی نیا^۳ | علی رسولی^۴

(DOI) شناسه دیجیتال 10.22034/mte.2023.14801.1670

چکیده

در اواخر سلطنت قاجار که اوضاع ایران تحت تأثیر شرایط نابسامان داخلی و ناکامی دولت‌های مشروطه در برقراری نظم و امنیت از یکسو و آشفتگی ناشی از تحولات جهانی و جنگ جهانی اول از سوی دیگر بود، پلیس جنوب به فرماندهی ژنرال سر پرسی سایکس انگلیسی و به بهانه برقراری نظم در جنوب ایران پی‌ریزی شد. در بحبوحه‌ی جنگ اول جهانی بدبینی ایرانیان نسبت به روس و انگلیس به شدت افزایش یافت و حضور آلمان‌ها به‌ویژه در جنوب باعث واکنش‌های ایرانیان از جمله قشقای‌ها و بختیاری‌ها و نیز مردم شهرهای کازرون، بوشهر، اهرم و نیریز نسبت به متفقین شد. این شرایط و عوامل دیگر نقش پلیس جنوب را برای انگلیسی‌ها بسیار پررنگ کرد.

یکی از شهرهای که در این مدت عرصه جولان و تاخت تاز نیروهای پلیس جنوب قرار گرفت نیریز بود که ایلات خمسه و بخصوص ایل عرب که در این ناحیه ساکن بودند با این نیروی خارجی درگیری‌های داشتند؛ در حالیکه ریاست ایلات خمسه بر عهده قوام الملک قرار داشت که به جانب‌داری از انگلیسی‌ها شهره بود اما افراد ایلات خمسه و به‌ویژه ایل عرب ضد انگلیس بودند. اینک این پرسش مطرح می‌شود که دلیل مخالفت ایلات خمسه و بخصوص ایل عرب برخلاف ایلخان خود با نیروی تحت اختیار انگلیسی‌ها چه بود؟ فرضیه محوری این پژوهش حکایت از این دارد که علت مخالفت ایل عرب با پلیس جنوب یکی هویت ایرانی شکل‌گرفته در این ایل با توجه به سکونت آن‌ها در مهد تمدن ایرانی یعنی فارس بوده و دیگری تحمیلی و ساختگی بودن کنفدراسیون ایلات خمسه و نافرمانی این ایل از ایلخان تحمیلی خود یعنی قوام بود است. یافته‌های پژوهش این فرضیه را تأیید می‌کنند. روش این پژوهش توصیفی - تحلیلی با تکیه بر منابع کتابخانه‌ای و استفاده از اسناد موجود در مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت خارجه است.

واژگان کلیدی: ایران، قاجاریه، انگلیسی‌ها، پلیس جنوب، ایل خمسه، نیریز

۱- دانشجوی دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام دانشگاه خلیج فارس، بوشهر، ایران، mojtaba.ashraf16@gmail.com

۲- استادیار گروه تاریخ دانشگاه خلیج فارس، بوشهر، ایران. asadpour22@gmail.com

۳- دانشیار گروه تاریخ دانشگاه خلیج فارس، بوشهر، ایران. h_saeedinia@yahoo.com

۴- استادیار گروه تاریخ دانشگاه خلیج فارس، بوشهر، ایران. alirasooli072@gmail.com

مقدمه

بررسی تاریخ مداخله کشورهای دیگر در ایران نشان می‌دهد انگلیس از مهم‌ترین این کشورها بوده است. دولت انگلیس به اشکال مختلف در امور داخلی و سرنوشت سیاسی ایران دخالت کرده است و در هر مقطعی بسته به منافع خود علیه منافع ملی ایران دست به اقداماتی زده است. یکی از دخالت‌های آشکار دولت انگلیس در ایران تأسیس پلیس جنوب بوده است. در ابتدا دولت انگلیس دلیل تشکیل پلیس جنوب را حفظ امنیت و سرکوب راهزنان جنوب ایران اعلام نمود، اما گذشت زمان مشخص ساخت که این اهداف تنها سرپوشی برای حضور نظامیان تحت نظارت انگلستان در جنوب ایران بود تا حفاظت از منافع این دولت را در خلال جنگ جهانی اول و پس از آن در این منطقه به عهده گیرد؛ و در این راستا به اقدامات مختلف نظامی، سیاسی و فرهنگی دست زد. این امر موجبات مخالفت و زمینه‌های مبارزات بعدی ساکنان جنوب ایران را فراهم آورد و بعدها تا جایی ادامه یافت که به بمباران مناطق مسکونی و سرکوب خونین ایلات و عشایر و روستائیان جنوب ایران انجامید و عزم آنان را برای اخراج انگلیسی‌ها جزم‌تر ساخت. یکی از شهرهای جنوبی ایران که با این نیروی خارجی درگیر بود شهر نی‌ریز در جنوب شرقی ایران، شرق فارس و ایل عرب ساکن در این شهر بودند، که با توجه به قرار گرفتن بر سر راه بندرعباس، کرمان و چابهار به استان فارس محل رفت‌وآمد این نیرو بود. در این میان ایلات خمسه بخصوص ایل عرب که در مسیر رفت‌وآمد نیروی پلیس جنوب بودند با آن‌ها درگیری‌های داشته است؛ اما نکته و سؤال این است که با توجه به این که ایلات خمسه تحت ریاست قوام الملک (۱۳۴۸ فوت) بودند و قوام الملک نیز از طرفداران و پشتیبانان انگلیسی‌ها بود، (فُن میکوش، ۱۳۷۷: ۲۲۵) (اتحادیه، ۱۳۷۱: ۱۸ تا ۲۰) چه عامل یا عواملی باعث شد که این ایل برخلاف میل ایلخان خود با نیروی تحت امر انگلیسی‌ها به مبارزه برخیزد؟ این درحالیست که قشایی‌ها هم تحت رهبری ایلخان خود مدتی متحد این نیرو بودند و در مقابل سیاست انگلیسی‌ها و پلیس جنوب بدون عکس‌العمل بودند و بعد از مدتی به نهضت جنوب پیوستند. چه دلایلی وجود داشت که ایل عرب از فرمان ایلخان خود سرپیچی می‌کردند؟ تاکنون در زمینه پلیس جنوب ایران تحقیقاتی صورت گرفته است اما پژوهشی که به‌طور خاص نقش ایلات خمسه و ایل عرب را در مبارزه با این نیرو نشان دهد صورت نگرفته است و ما در این پژوهش در پی بررسی نقش ایل عرب در مبارزه با این نیرو در شهر نی‌ریز هستیم

تشکیل پلیس جنوب

انگلیس از زمانی که قرارداد ۱۹۰۷ م را با روسیه منعقد کرد و حتی قبل از آن به فکر سلطه نظامی در جنوب ایران بود؛ اما رقابت روسیه و مواضع داخلی ایران (احساسات ضد انگلیسی در جنوب ایران) این اجازه را به انگلیس نمی داد (اولسون، ۱۳۸۰: ۲۶۶). آن‌ها از سال‌های قبل از امضای قرارداد ۱۹۰۷ برای حفظ منافع خود در جنوب ایران حضور داشت و به همین دلیل قبل از امضای قرارداد ۱۹۰۷ به فکر ایجاد یک نیروی نظامی از افراد ایرانی که تحت فرماندهی افسران انگلیسی باشند در جنوب ایران بود (قائم‌مقامی، ۱۳۲۶: ۱۲۶)

اقدامات آلمانی‌ها، به‌ویژه تحریکات واسموس^۱ (فوت ۱۹۳۱)، مأمور آلمانی در میان ایلات جنوب ایران، با توجه به زمینه‌ها و گرایش‌های شدید ضد انگلیسی در این ناحیه (فُن میکوش، ۱۳۷۷: ۲۳۱-۲۳۳) منافع سیاسی و اقتصادی انگلستان را در نواحی جنوب ایران به خطر افکنده بود؛ به‌گونه‌ای که در پایان سال ۱۹۱۵ م حتی یک انگلیسی در شهرهای اصفهان، شیراز، یزد و کرمان باقی نمانده بود (اسکرین، ۱۳۰۹: ۲۲). قتل کنسول یار انگلیس در شیراز و سرکنسول آن کشور در اصفهان و دستگیری برخی دیگر از اتباع انگلیسی، نمونه‌هایی از این تحریکات است (گرکه، ۱۳۷۷: ۳۳۸-۳۴۰). برای مقابله با چنین وضعی، سر چارلز مارلینگ^۲ (فوت ۱۹۳۳)، وزیرمختار انگلستان در ایران، در ۶ ربیع‌الاول ۱۳۳۴ ق / ۱۲ ژانویه ۱۹۱۶ م، به دولت خویش پیشنهاد داد تا در مناطق جنوبی ایران نیروی مشابه قوای قزاق تحت نظر فرماندهان و افسران انگلیسی تشکیل گردد. این پیشنهاد پذیرفته شد و در ۲۰ ژانویه همان سال، سرپرسی سایکس^۳ (فوت ۱۹۴۵) از سوی نایب‌السلطنه هندوستان، به فرماندهی قوای نظامی انگلستان در جنوب ایران منصوب گردید. (ذوقی، ۱۳۶۸؛ ۱: ۱۵۴-۱۵۵) که دلیل انتخاب وی به این سمت سابقه آشنایی وی با جنوب ایران به مدت ۱۸ سال، از ۱۳۱۲/۱۸۹۴ تا ۱۳۳۱/۱۹۱۳، بود (سپهر، ۱۳۱: ۱۳۳۶)

^۱ Wilhelm Wassmuss

ویلهلم واسموس، نایب کنسول آلمان در بوشهر، چهره‌ای معروف و مؤثر در جریان جنگ جهانی اول در کرانه‌های شمالی خلیج فارس بود

^۲ Sir Charles Murray Marling

چارلز مارلینگ دیپلمات انگلیسی که در طی سال‌های ۱۹۰۵-۱۹۰۷ و در طول انقلاب مشروطه، سفیر وقت بریتانیا در ایران بود

^۳ Sir Percy Molesworth Sykes

سایکس نظامی انگلیسی، سیاستمدار، دیپلمات و پژوهشگری ادیب بود. او در زمینه‌های تاریخی، جغرافیایی و زیست‌نامه‌ها، کتاب‌های قابل توجهی نوشته است. همچنین شرح سفر خود به ایران را در کتاب «ده هزار مایل در ایران» یا «هشت سال در ایران» به یادگار گذاشت. وی کنسولگری انگلیسی‌ها در کرمان و سیستان را بنا نهاد و از سال ۱۹۰۵ تا ۱۹۱۳ سرکنسول انگلیس در خراسان بود

پلیس جنوب با نام اختصاری اس.پی.ار در سال ۱۳۳۵ ق شکل گرفت (سفیری، ۱۰۸:۱۳۶۴). در مارس ۱۹۱۶ م با ورود سر پرسی سایکس به عنوان فرمانده این قوا به همراه گروهی از افسران انگلیسی و هندی به بندرعباس و اقدام به سربازگیری در این شهر آغاز شد (مابری، ۱۳۶۹: ۲۰۴)؛ اما از مدت‌ها قبل فکر و اندیشه تشکیل نیروی نظامی در افکار انگلیسی‌ها بود. دولت انگلیس در ۱۲ شوال ۱۳۲۸ یادداشت شدیداللحنی برای دولت ایران ارسال کرد و در آن سه ماه فرصت داد تا دولت ایران به اعاده نظم و امنیت در راه‌های بوشهر-شیراز و شیراز-اصفهان پردازد و تهدید کرد چنانچه دولت ایران از عهده این کار برنیاید انگلستان خود به تشکیل نیروی زیر نظر صاحب‌منصبان خود اقدام کرده و مخارج آن را از افزایش صدی ده حقوق گمرکی واردات بنادر جنوب و مالیات فارس تأمین خواهد کرد (بریتانیا، ۱۳۶۲-۱۳۶۹؛ ۴: ۹۴۸). در پاسخ به این یادداشت در جمادی‌الاولی ۱۳۲۹ کابینه سپهدار لایحه تشکیل نیروی ژاندارمری را به مجلس شورای ملی ارائه کرد که به تصویب رسید (قائم‌مقامی، ۱۳۵۵: ۱۲۴-۱۲۹-۱۳۷). تشکیل نیروی ژاندارمری نتوانست خواسته‌های دولت انگلستان را برآورده کند هرچند به تصریح مقامات انگلیسی این نیرو یعنی ژاندارمری توانست امنیت و آرامش را در جنوب ایران حکم‌فرما کند (کیانفر و استخری، ۱۱۱-۱۱۴). دولت‌مردان انگلیسی ابتدا با تأسیس و تقویت ژاندارمری تلاش کردند به امیال خود جامه عمل بپوشانند؛ اما در جنگ جهانی اول این نیروها (ژاندارمری) به مخالفان جدی انگلیس تبدیل شدند. انگلیس نیز با قطع کمک مالی، ژاندارمری را از هم پاشاند و در اثنای جنگ و پس از قرارداد ۱۹۱۵ م و توافق با روسیه طرح تأسیس نیرویی نظامی تحت نظارت افسران انگلیسی را پی‌ریزی کرد (میرزایی دره شوری، ۱۳۸۱: ۲۱۳-۲۱۴).

تشکیل سازمانی به نام پلیس جنوب ایران در مذاکرات حبیب‌الله خان قوام‌الملک و سر پرسی کاکس، نماینده سیاسی انگلیس در خلیج فارس و بین‌النهرین، مطرح شده بود. بر مبنای این مذاکرات، قرار شد سر پرسی سایکس به وسیله یک نیروی محدود نظامی و پول و مهمات، به قوام‌الملک کمک کند تا وی بتواند شیراز را از دست ژاندارمری خارج سازد (ایرجی، ۱۳۷۸: ۶۱) در واقع موضع‌گیری افسران ژاندارمری به نفع متحدین و علیه متفقین، انگلیسی‌ها را به این نتیجه رساند که ژاندارمری با اهداف آن‌ها همخوانی ندارد و باید پلیس جنوب را تشکیل دهند (ایرجی، ۱۳۷۸: ۶۰).

سایکس فرمانده نیروهای پلیس جنوب در روز دوشنبه ۱۶ مرداد ۱۲۹۴ هـ ش برابر با ۸ اوت ۱۹۱۵ م این نیرو را تشکیل داد (کحال زاده، ۱۳۷۰: ۲۲۱) و روز ۲۶ اسفند ۱۲۹۴ هـ ش برابر با ۱۷ مارس ۱۹۱۶ م «پلیس جنوب» با واژه اختصاری S. P. R توسط ژنرال «سر پرسی سایکس» انگلیسی در جنوب ایران کار خود را آغاز کرد (ماهرلی، ۱۳۶۹: ۲۰۴).

سایکس پس از ورود به شیراز نفرات سابق ژاندارمری را به استخدام درآورد و شمار افراد پلیس جنوب، اعم از ایرانی و هندی و انگلیسی را تا اوایل سال ۱۹۱۸ م به حدود ۱۰ هزار تن رساند (سفیری، ۱۳۶۴: ۱۳۱ و ۱۸۵). سایکس در استخدام افراد برای پلیس جنوب ماهرانه عمل می‌کرد. یکی از این بهره‌گیری‌های ماهرانه استخدام و به‌کارگیری افراد قبایل محلی، در حکم نیروی نامنظم بود. این استخدام به دو صورت انجام می‌پذیرفت؛ یا از طریق توافق با بعضی از رهبران عمده قبایل چون بختیاری‌ها، قشقایی‌ها، ایلات خمسه و شیخ خزعل رهبر اعراب خوزستان که در این صورت آن‌ها نیروهای خود را از جانب انگلستان به کار می‌گرفتند؛ و یا از طریق افراد و گروه‌های کوچک که در این حالت آن‌ها می‌بایست زیر نظر افسران و درجه‌داران انگلیسی که هسته نیروی پیشاهنگ را به وجود آورده بودند ایفای وظیفه می‌کردند در پایان جنگ، نیروهایی که بر اساس الگوی اخیر تشکیل شده بودند، در هر جا که یک نفر تبعه دولت انگلستان وجود داشت عملاً حضور داشتند. این نیروها در اهواز، شوشتر، دزفول، مشهد، همدان، سیستان، کرمان، کرمانشاه و سایر جاها حضور داشتند (اولسون، ۱۳۸۰: ۲۶۶-۲۶۷).

وضعیت ایران در آستانه تشکیل پلیس جنوب

در آن زمان کشورهای درگیر جنگ هر یک به شکلی مناطقی از خاک ایران را عرصه جولان خود قرار داده بودند. روس‌ها در شمال، عثمانی‌ها در غرب، انگلیسی‌ها در جنوب و جنوب شرقی و آلمانی‌ها به‌طور پراکنده در مرکز ایران و نواحی دیگر فعالیت می‌کردند. فعالیت این نیروها در شهرهای مختلف ایران در حالی جریان داشت که دولت وقت ایران - کابینه مستوفی‌الممالک - بی‌طرفی خود را در جنگ اعلام کرده بود. یک هفته پس‌ازاین اعلام، نیروی دریایی انگلیس که از مهرماه آن سال به خلیج فارس آمده بود، راه ورود کشتی‌های خلیج فارس به بنادر نفتی در ایران و عراق را مسدود کردند. بهانه انگلیسی‌ها برای تمرکز نیرو در خلیج فارس سدکردن راه نفوذ قوای عثمانی و آلمانی به این منطقه بود.

در سال‌های جنگ اول جهانی نفت برای انگلیسی‌ها یک ماده بسیار حیاتی برای تأمین سوخت موردنیاز کشتی‌های آن‌ها بود. بعضی مورخان معتقدند سوخت موردنیاز ناوگان انگلیس در جنگ اول جهانی عمدتاً از طریق نفت ایران تأمین می‌شد (گراتتوفسکی، ۱۳۵۹: ۴۰۷). برخی معتقدند نفت ایران در هر دو جنگ جهانی نیروی دریایی انگلیس را نجات داد. بنا به نظر نویسنده کتاب *Persian oil* روز ۲۶ مه ۱۹۰۸ م که عملیات چاه‌کنی به عمق ۱۱۸۰ پا رسید، نفت فوران کرد و متجاوز از ۵۰ پا از دستگاه حفاری بالا زد. به‌این ترتیب صنعتی آغاز شد که طی دو جنگ نیروی دریایی انگلستان را نجات داد ولی برای ایرانیان زحمتی ایجاد کرد که از مجموع مزاحمت‌های سیاسی دولت‌های بزرگ بیشتر بود (وزارت نفت، ۱۳۶۴: ۱۳).

وضعیت نیریز در آستانه تشکیل پلیس جنوب

اطلاعات موجود در منابع در مورد نیریز در این بازه زمانی کم است و از لابه‌لای منابع موجود این‌گونه به نظر می‌رسد که وضعیت نیریز در این دوره به تبع وضعیت حکومت مرکزی چندان مناسب نبوده است و شاهد قتل حاکمان نیریز، قتل و غارت در این شهرستان هستیم در اسناد وزارت خارجه در مورد اوضاع فارس و نیریز در سال ۱۳۲۳ هـ. ق. ۱۹۰۵ م این‌گونه آمده است که در شیراز مردم همراه علما در شاه‌چراغ علیه حکومت مرکزی تجمع کرده‌اند و اهالی شهرهای کازرون، جهرم و نیریز حاکمان را از شهر بیرون کرده‌اند و قتل و غارت در این شهرها فزون‌تر از حد تصور است (اسناد وزارت خارجه، شماره سند: p۶-k۱۴-gh۱۳۲۳). در ادامه این کشاکش‌ها در سال ۱۳۲۴ هـ. ق برابر با ۱۹۰۶ م میرزا رضاخان تفرشی بعد از یک سال آشوب به‌عنوان حاکم نیریز انتخاب شد (اسناد وزارت خارجه، شماره سند: p۶-k۱۳-gh۱۳۲۴). در مورد سال‌های ابتدایی حکومت احمدشاه چنین آمده است که در سال ۱۳۲۸ هـ. ق برابر با ۱۹۱۰ م میرزا محمود خان حاکم نیریز به دست یکی از اشرار نیریز به قتل رسید (اسناد وزارت خارجه، شماره سند: p۵-k۲۸-gh۱۳۲۸)؛ اما در مورد این‌که این میرزا محمود خان چه کسی بوده و کی به حکومت نیریز رسیده است در منابع اطلاعاتی وجود ندارد بعد از کشته شدن میرزا محمود خان حشمت‌السلطان به‌عنوان حاکم به نیریز فرستاده شد و با توجه به گفته منابع در مورد ورود وی به نیریز نشان از وضعیت نابسامان و اغتشاشات و قتل غارت در این ناحیه دارد.

در سال ۱۳۳۳ هـ ق برابر با سال ۱۹۱۴ م والی فارس حکومت نی‌ریز را به حشمت‌السلطان داد. وی با سواره و پیاده و توپخانه علی‌الظاهر برای نظم به نی‌ریز آمد و در درگیری که پیش آمد یک سرباز و یک نفر از اهالی محله چنار سوخته کشته شدند پس از آن افراد حشمت‌السلطان به بهانه خونخواهی سربازی دست به غارت و چپاول محله چنار شاهی زدند چون گزارش کار به اطلاع والی فارس رسید بلافاصله حشمت‌السلطان را به شیراز احضار کردند (هفته‌نامه عصر نی‌ریز، ۱۳۸۴: شماره ۱۳۴).

پس از احضار حشمت‌السلطان به شیراز حکومت نی‌ریز را به امیر آقاخان منصورالسلطنه از ایل عرب شیبانی داماد فتحعلی خان نی‌ریزی دادند منصورالسلطنه دو بار حاکم نی‌ریز شد مردم به او لقب دیو سفید داده بودند. در حکومت منصورالسلطنه بنا به دعوت امیرمحمد حسین‌خان (م ۱۳۲۴ ش)، امیر آقاخان بهارلو و عبدالحسین خان بهار به نی‌ریز هجوم آوردند و محله آباد زردشت را تصرف کردند و پس از آنکه منصورالسلطنه با امیرمحمد حسین‌خان که باهم خویشی نسبی و سببی داشتند صلح و آشتی کردند. بهارلوها پس از گرفتن مبلغی جهت خرج اردو نی‌ریز را ترک کردند (هفته‌نامه عصر نی‌ریز، ۱۳۸۴: شماره ۱۳۶). با توجه به مطالب گفته‌شده در بالا این‌گونه به نظر می‌رسد که وضعیت نی‌ریز در آستانه تشکیل پلیس جنوب مساعد نبوده و شهر به دست حاکمانی سپرده می‌شد که به فکر منافع خود بودند و منافع کشور و مردم این سرزمین برای آن‌ها اهمیتی نداشته است.

پلیس جنوب در نی‌ریز

به دنبال اکتشاف نفت در سال ۱۳۲۲ هـ ق؛ و ۱۹۰۴ م در خوزستان (یک سال بعد از آن)، کمپانی نفت ایران و انگلیس تشکیل و جستجو برای استخراج نفت و تأمین وسایل لازم برای تجارت آن آغاز شد. علل و عوامل سیاسی - اجتماعی داخل و خارج ایران، باعث بروز ناامنی‌هایی برای دولت انگلیسی گردید. درگیری‌ها و نارضایتی‌ها بین سال‌های ۱۳۲۶ - ۱۳۲۸ هـ ق. برابر با ۱۹۰۸ - ۱۹۱۰ م به‌طور عمده‌ای در فارس رو به فزونی نهاد. از این‌رو، دولت انگلیس به‌طور جدی به فکر کنترل راه‌های مواصلاتی برای حفظ منافع خود افتاد و در سال ۱۳۳۴ هـ ق. برابر با ۱۹۱۵ م نیرویی متشکل از شش هزار سرباز ایرانی، توسط انگلیس‌ها و تحت نظارت و تعلیم و فرماندهی صاحب‌منصبان انگلیسی در جنوب ایران در ولایات فارس، کرمان، یزد و اصفهان - بدون اجازه رسمی و قطعی - به وجود آمد که تا سال ۱۳۴۰ هـ ق. برابر با ۱۹۲۱ م نیز تداوم داشت. این نیرو در نقاط

مختلف جنوب ایران، اقدام به تهیه و تدارک مراکز نظامی کرد و قلعه‌های نظامی را به وجود آورد که با عنوان قلعه‌های اس. پی. آر (S.P.R) شناخته شد (سفیری، ۱۳۶۴: ۲۵). نیریز که در مسیر ارتباطی فارس با کرمان و برخی از شهرهای جنوب واقع بود، از سال ۱۳۳۴ تا ۱۳۴۰ ق برابر با ۱۹۱۵ تا ۱۹۲۱ م در جریان مستقیم حوادث بود و متحمل مشکلات و خساراتی نیز شد. نیروهای بیگانه به سبب بی‌کفایتی و ناتوانی حکومت مرکزی، به خود اجازه دخالت در امور کشور و اقدام به اعمال تجاوزکارانه می‌دادند. در سال ۱۳۳۵ ق برابر با ۱۹۱۶ م. ستونی از افراد S. P. R موسوم به ستون شیراز به فرماندهی لیوتنان - کلنل ای. اف. اورتون راهی نیریز شد. این افراد در اکتبر ۱۹۱۷ م. (برابر با ذی‌حجه سال ۱۳۳۵ هـ ق؛ و مهر ۱۲۹۶ ش.) وارد نیریز شدند. این ستون مرکب بود از یک اسواران^۱ از نیروی پانزدهم نیزه سوار، یک اسواران سوار برمه، دسته بیست و سوم آتشبار کوهستانی، یک دسته سوار پلیس جنوب، یک گروهان از نیروی ۳ / صدویست و چهارم بلوچ، بخش ۱۶۲ آمبولانس صحرائی هند، یک گروه تخریب مرکب از کارگران آموزش‌دیده ایرانی در این فن و یک ستون تدارکاتی که جیره بیست‌روزه افراد و دو روز علیق دواب^۲ را همراه داشت (مابری، ۱۳۶۹: ۳۳۷). این نیروها برای سرکوب عشایر و امن کردن مسیر کوتاه کرمان - سیرجان - نیریز به شیراز وارد نیریز شدند در مورد ناامن بودن این مسیر به کرات اشاره شده است. در کتاب زیر آفتاب سوزان نوشته نیدمایر^۳ (فوت ۱۹۴۵) نیز به کرات در مورد راهی که از نیریز به شیراز منتهی می‌شد و توسط عشایر عرب ناامن شده بود سخن می‌گوید (نیدمایر، ۱۳۶۳: ۳۲۹ و ۳۳۱) همچنین در جای دیگر اشاره شد است که سایکس^۴ (فوت ۱۹۴۵) برای رسیدن به شیراز حاضر به عبور از مسیر کوتاه سیرجان - نیریز به شیراز نشد و دلایل وی نبود خط تلگراف و خطر قبایل غیر دوست در مسیر عنوان کرد که این قبایل غیر دوست بچاقچیها^۵ در مسیر سیرجان و ایل عرب در مسیر نیریز به شیراز بودند (سفیری، ۱۳۶۴: ۱۰۶) در سال ۱۳۳۵ هـ ق برابر با ۱۹۱۶ م نیروهای پلیس جنوب به ده چاه^۶ از روستاهای نیریز حمله کردند و تعدادی زن و بچه را کشته و مجروح و خرمن‌های آن‌ها را آتش زدند و کل دارائی اهالی را به غارت بردند (اسناد وزارت خارجه، شماره سند: ۱۳-gh۱-k۲۵-p۱) پلیس جنوب

^۱ سواره نظام

^۲ چهارپایان، حیوانات بارکش

^۳ Niedermayer scarf

^۴ Sir Percy Molesworth Sykes

^۵ ایل بچاقچی از بزرگترین ایلات جنوب کشور و به ویژه استان کرمان است که پیشینه آنها به مناطق اذربایجان برمیگردد. در گذشته به زبان

ترکی صحبت میکردند ولی در حال حاضر اکثریت آنها ساکن و به فارسی تکلم میکنند

^۶ از روستاهای اطراف نیریز است که امروز نیز به همین نام (دهچاه) معروف است

در عملیات خود به‌ویژه در عملیات نی‌ریز و ارسنجان، در گزارش کارگزاری به وزارت امور خارجه این‌گونه به توجیه آن می‌پردازد:

چند نفر عرب از طرف نی‌ریز در خاک کرمان مرتکب سرقت می‌شوند. من جمله یک نفر از قشون جنوب را خلع سلاح کرده. به ده چال نی‌ریز آمدند. صاحب‌منصب قشون جنوب ساخلو سیرجان را خلع سلاح کرد. به فتح‌الملک حاکم نی‌ریز اطلاع داد. مشارالیه تفنگ و اسب قشون را پس گرفته در همان هفته یک نفر کاپیتان انگلیسی ۱۵۰ نفر قشون جنوب همراه کاروانی که مهمات نظامی حمل داشته به نی‌ریز آمد. در مراجعت ده چال رفته می‌گویند از طرف احمدوند به آن‌ها شلیک شد، آن‌ها هم حمله برده‌اند. ۲۴ نفر زن و مرد و بچه مقتول و مجروح، چهار خرمن آتش زده، ده را غارت کرده‌اند و پنج نفر مرد اسیر برده‌اند. باقی اهالی فراری منزل حاکم نی‌ریز رفته متحصن شده‌اند (اسناد وزارت خارجه، سند شماره: gh۱۳۳۵-k۴۸-p۱۶)

در اوت ۱۹۱۷ برابر با ۴ شهریور ۱۲۹۶ قرار شد نیروهای هندی پلیس جنوب ایران راهزنانی که اطراف جاده کرمان - یزد و شیراز-اصفهان و شیراز-سعیدآباد به شرارت و ناامنی مشغول بودند را تنبیه نمایند (مابری، ۱۳۶۹: ۳۳۴) در گزارش ۹ اکتبر ۱۹۱۷ چیک^۱ (فوت ۱۹۵۱). دستور اکید تهران به فرمانفرما در مورد سرکوب راهزنان که میان نی‌ریز و ارسنجان تاخت تاز می‌کردند و راه‌های دستیابی از بندرعباس به کرمان و شیراز را ناامن کرده بودند صادر کرد (چیک، ۱۳۹۲: ۲۲۲) بعد از استقرار پلیس جنوب در ایران در گزارش ۹ اکتبر ۱۹۱۷ چیک آمده است که: خبر حرکت واحدهای از پلیس جنوب ایران برای سرکوب راهزنان اطراف دریاچه نی‌ریز خان‌های ناآرام مناطق لار، اهرم و چاه کوتاه را به جنبش واداشته است و تحرکات آن‌ها به‌نوعی بوشهر را به‌سوی ناآرامی می‌برد (چیک، ۱۳۹۲: ۲۲۳) و همچنین در گزارش ۲۳ اکتبر همان سال آمده است که: خبرهای رسیده حاکی از راهی شدن شماری از نیروهای ناآرام اطراف بوشهر به نی‌ریز است. هفته پیش خبر رسید که ستون‌های اعزامی به‌سوی دریاچه نی‌ریز به آن منطقه رسیده‌اند امروز در گردنه لای رز نی‌ریز حدود صد تن از آشوبگران بوشهری که راهی پیوستن به راهزنان بودند دستگیر شدند (چیک، ۱۳۹۲: ۲۲۳-۲۲۴)

با تشکیل پلیس جنوب نخست نیروهای میهن‌پرست، به‌ویژه دمکرات فارس، به اعتراض علیه حضور انگلیس‌ها پرداختند و سپس عامه مردم جنوب به مخالفت با قوای انگلیسی برخاستند. از جمله، دسته‌ای از

^۱ Herbert Chick

ایلات اطراف نیریز به اردوگاه افراد ساخلو آن ناحیه حمله بردند. سرپرسی سایکس در گزارش ژوئیه ۱۹۱۸ م. (شوال ۱۳۳۶ ق.) اظهار داشت که: «ایرانی‌ها برای تمرّد و عصیان نیروهای پلیس جنوب برنامه‌هایی طرح کرده‌اند. ظاهراً هدف آن بود که افراد، افسران و درجه‌داران انگلیسی خود را به قتل رسانده و همراه با عشایر هم‌زمان بر شیراز و آباءه و ده بید و نیریز و سعیدآباد هجوم آورند» (مابری، ۱۳۶۹: ۳۷۶). تشکیل پلیس جنوب توسط سرپرسی سایکس در ژانویه ۱۹۱۶ م و حرکت به سمت شیراز درگیری‌های جدیدی میان مردم فارس و پلیس جنوب شروع شد. پلیس جنوب که برای حفظ منافع انگلیس از قبیل حفظ چاه‌های نفت جنوب و امن داشتن راه‌های تجاری تشکیل شده بود، عملاً وظایف دیگری از قبیل مبارزه با مخالفان سیاست‌های انگلیس همانند ایلات و طوایف و حزب دموکرات و ژاندارمری را نیز برعهده گرفته و همچنین به تعقیب و بازداشت نیروهای مردمی و محلی به بهانه‌ی حمایت از آلمان‌ها می‌پرداخت.

پلیس جنوب درحالی‌که به‌جز دولت وثوق‌الدوله هیچ دولت دیگری آن‌ها را به رسمیت نشناخت، خودسرانه به تعقیب و درگیری با مخالفان خویش پرداخته و با بسیاری از طوایف در ایل عرب، باصری، چهارراهی و بهارلو در شرق و جنوب شرق درگیر شدند و تلفات بسیاری بر عشایر آن وارد کردند. پلیس جنوب درگیری‌ها و زدوخوردهای بسیاری با مردم کرمان و یزد و قشقایی‌ها نیز داشته که تلفات و صدمات آن نیز بسیار سنگین بوده است که در ادامه به عملیات‌های سرکوب عشایر و ایلات درگیر با پلیس جنوب در منطقه شرق فارس و نیریز پرداخته خواهد شد.

در ۳ رجب ۱۳۳۵ ق / ۲۵ مه ۱۹۱۷ م سایکس قراردادی باصولت الدوله منعقد کرد و «در فاصله سه ماه پس از انعقاد قرارداد سایکس به سرکوب ایلات ساکن در اطراف جاده‌های تجاری عمده پرداخت. او مقابله با تمامی ایلات و قبایل ایرانی را تحت عنوان سرکوب راهزنان و غارتگران انجام می‌داد به نظر می‌رسد این اقدامات بیشتر به‌منظور اعاده حیثیت پلیس جنوب پس از شکست‌های متوالی سیرجان و کازرون و شاید زهرچشم گرفتن و ترساندن ایلات فارس بود که غالباً روحیه ضد انگلیسی داشتند؛ خصوصاً آنکه در اغلب موارد، مجازات بسیار سختی انتخاب و اعمال می‌شد» (راضی، ۱۳۸۱: ۱۹۲). بعد از امضای موافقت‌نامه‌ای بین سایکس و صولت الدوله و موافقت صولت الدوله مبنی بر تأمین امنیت جاده شیراز کازرون، پلیس جنوب در سال ۱۹۱۸ هشت عملیات علیه مخالفان انجام داد که از آن جمله می‌توان به عملیات علیه کَشَنی‌ها، چهارراهی‌ها و باصری

ها در محدوده نی‌ریز و عملیات علیه مشهدی جانی خان از طایفه عرب لبو محمدی در محدوده ارسنجان نام برد (سفیری، ۱۳۶۴: ۱۳۸-۱۳۹)

از مهم‌ترین جنگ‌ها و عملیات پلیس جنوب در ایالت فارس می‌توان به عملیات دشت ارژن علیه ناصر دیوان (رکن زاده آدمیت، ۱۳۵۷: ۳۱۵)، عملیات نی‌ریز در تقابل با طوایف لشنی (سایکس، ۱۳۶۲، ۲؛ ۶۷۶)، عملیات زیارت واقع در ارسنجان^۱ (سفیری، ۱۳۶۴: ۴۳)، عملیات خان زنیان و درگیری با صولت‌الدوله (رکن زاده آدمیت، ۱۳۵۷: ۳۵۱)، عملیات ده شیخ (سفیری، ۱۳۶۴: ۲۳۳) شورش پاسگاه خان زنیان (بیات، ۱۳۷۳: ۸۷)، عملیات احمدآباد، عملیات چنار راهدار و عملیات آباده (مابری، ۱۳۶۹: ۴۱۱ تا ۴۲۳) اشاره کرد که این‌ها همه درگیری و جنگ علیه مجاهدان و مخالفان دولت انگلیس در فارس بود. در این جنگ‌ها پلیس جنوب با استفاده از تجهیزات کامل مانند توپ و تیربار و مسلسل در بسیاری از موارد حتی علیه مردم و طوایف بی‌دفاع وارد نبرد می‌شد (لیوتان و دیگران، ۱۴۰۰: ۳۱). به‌طور مثال در فاجعه خان زنیان نیروهای انگلیسی به بهانه‌ی گم‌شدن دو الاغ به طایفه‌ی دره شوری که در حال کوچ بوده و مردان آن نیز برای خرید به شیراز رفته بودند، حمله کرده و بیست نفر از زنان و بچه‌های این طایفه را کشتند. با انتشار این خبر و با فتوای جهاد سید عبدالحسین لاری، حملات صولت‌الدوله و مردم به نیروهای انگلیس دوباره شدت گرفت؛ اما ژنرال سر پرسی سایکس با عملیات سازمان‌یافته و درنهایت با ایجاد تفرقه و دسیسه‌چینی میان صولت‌الدوله و همراهانش، توانست وی را شکست دهد (رکن زاده آدمیت، ۱۳۵۷: ۵۰ تا ۵۷).

در شرق فارس و نی‌ریز بسیاری از طوایف ایلات خمسه از جمله طوایف لبو محمدی، غنی، مزیدی و چهارراهی‌ها و لشنی با پلیس جنوب درگیر شده و جنگ‌هایی میان آنان به وقوع پیوست. طایفه عرب مزیدی از جمله طوایفی بودند که در خلال سال‌های ۱۹۱۶ تا ۱۹۱۹ م با نیروهای پلیس جنوب در شرق فارس درگیر شدند. همچنین سعد الله خان غنی برادر میرجان خان، کلانتر طایفه غنی و طوایف هم‌جوار، رهبری بخشی از جنگ‌های چریکی و نامنظم علیه پلیس جنوب را بر عهده داشت. عشایر محلی از ایشان بانام «سردار جنگی» و «جلوگیر فرنگی» در اشعار خویش یاد کرده‌اند و او را با رئیس‌علی دلواری مقایسه می‌کنند (نجفی، ۱۳۸۵: ۴۲). سر پرسی سایکس درباره زنان طایفه لبو محمدی و درگیری آنان با پلیس جنوب می‌نویسد: «زنان لبو محمدی

^۱ از شهرهای شهرستان نی‌ریز

از تاکتیک‌های ایجاد مانع استفاده می‌کردند. یعنی ناگهان گله را در مسیر افراد اس.پی. آر قرار می‌دادند و در نتیجه یا مردانشان فرصت می‌یافتند که در مقابل اس.پی. آر موضع بگیرند و یا فرار کنند» برخی از زنان آن‌ها واقعاً شیر زن بودند. در عملیات ۱۹۱۸ م علیه افراد لبو محمدی و چهارراهی روستای چاه حق، خواهر سهام عشایر عملاً نبرد در ارتفاعات را رهبری می‌کرد (سفیری، ۱۳۶۴: ۱۴۳).

در مسیر کرمان - شیراز در شرق فارس و اطراف دریاچه نیریز در سال ۱۹۱۸ چاهکی‌ها و اعراب لبو محمدی و لشنی‌ها دست به ناآرامی زده و در دسرهایی برای پلیس جنوب ایجاد کردند و امیدوار بودند با کمک لشنی‌ها بتوانند نیریز را تسخیر کنند (چیک، ۱۳۹۲: ۲۳۹-۲۴۰) ژنرال سرپرسی سایکس چند دسته از نیروهای زیر فرمان خود را برای خاموش کردن این ناآرامی‌ها به اطراف نیریز و دشت ارژن اعزام کرد و بر چاهکی‌ها و اعراب لبو محمدی حمله کرد (چیک، ۱۳۹۲: ۲۴۱) سایکس معتقد بود اگر نیریز به دست گروه‌های مخالف بیفتد راه بندرعباس - کرمان - شیراز به خطر خواهد افتاد و به همین منظور و برای جلوگیری از به خطر افتادن این راه و جلوگیری از دست‌یابی گروه‌های مخالف به نیریز سرهنگ گرانت را برای سرکوبی اعراب لبو محمدی و چاهکی‌ها ساکن شمال نیریز راهی این شهر کرد (چیک، ۱۳۹۲: ۲۳۹-۲۴۰) ستون نظامی لیوتنان - کلنل گرانت مأمور حمله به چاهکی‌ها و اعراب لبو محمدی شدند این ستون نظامی شامل دو اسواران تفنگدار برمه از شیراز، یک قسمت اتشبار سی و سوم توپخانه کوهستانی هند، دو گروهان پیاده نظام صد و بیست و چهارم بلوچستان، بخش بمب گذاری و تخریب، ستون تدارکات یک اسواران از نیروی پانزدهم نیزه‌دار، یک بخش از آمبولانس صحرائی هند مجموع توان رزمی این نیرو به حدود صد سوار، دو عراده توپ و ۶۰۰ پیاده می‌رسید (مبرلی، ۱۳۶۹: ۳۸۲) (اورتون و دیگران، ۱۴۰۱: ۱۲۲) چیک این نیرو را صد بیست پیاده و دو عراده توپ می‌داند که از نیریز عازم منطقه ناامن اطراف نیریز شدند و در میانه راه نیروی دیگری از شیراز عازم و همراه آن‌ها شد دو نیرو به هم پیوسته و در ۹ مه به چاهک رسیدند و دو قلعه اشرار را گرفته، پنج تن را کشته و بیست هفت تن از آن‌ها را اسیر کردند (چیک، ۱۳۹۲: ۲۴۲) سپس در ۱۵ مه سرهنگ گرانت به روستای زیارت^۱ رفته و درگیری در آنجا رخ داده است نهایتاً طبق گزارش چیک سرکوب شدید اشرار اطراف نیریز منجر به کشته شدن تعدادی فراوان و سی‌ونه اسیر شد (چیک، ۱۳۹۲: ۲۴۳) نخستین عملیاتی که بر علیه اعراب لبو محمدی و چهارراهی‌ها انجام گرفت عملیات چنار ناز بود. در جنوب چنار ناز ۱۵۰ تفنگچی از اعراب لبو محمدی و تعدادی

^۱ روستای ده زیارت از روستاهای بخش سرچهان است

چهارراهی به فرماندهی عبدالحسین خان پسر سهام عشایر و در غرب چنار ناز نیز تعداد ۲۰۰ تفنگچی چهارراهی به فرماندهی ملا فرج جبهه درگیری با قوای پلیس جنوب را تشکیل می‌دادند که بعد از زدو خورد و درگیری ایجاد شده ۳۰ نفر از قوای اعراب لبو محمدی و چهارراهی‌ها کشته و ۳۶ نفر مجروح شدند (اورتون و دیگران، ۱۴۰۱: ۱۳۰) بعد از نخستین حمله قوای پلیس جنوب به اعراب لبو محمدی و چهارراهی‌ها و غارت اموال آن‌ها، قوای پلیس جنوب در راه بازگشت از سوی این گروه‌ها در منطقه گدار گردنه پیرزاد مورد حمله قرار گرفتند. طبق نوشته‌های کنل اورتون «دشمن با سرسختی می‌جنگید تعدادی از زنان نیز به کمک آن‌ها آمده و برایشان فشنگ و تفنگ می‌آوردند و مردان را تهییج می‌کردند. در میان آن‌ها خواهر سهام عشایر و تنی چند از آن‌ها قابل شناسایی بودند» (اورتون و دیگران، ۱۴۰۱: ۱۳۲) همچنین در اسناد کارگزاری فارس به وزارت خارجه در ۲۷ ربیع‌الثانی آمده است که ۱۵۰ سوار هندی سارقین چهار فقره سرقت بین آباءه و شیراز را که عرب و لشنی بوده‌اند دنبال کرده‌اند و در نزدیکی ارسنجان به آن‌ها رسیده و درگیری رخ می‌دهد و از میان قوای اعراب با لشنی‌ها ۸۰ نفر کشته و ۱۷ نفر زخمی می‌شوند (صداقت کیش، ۱۳۹۴: ۶۶۳) و این‌که در عملیات زیارت در ارسنجان نزدیکی نیریز برعلیه چهارراهی‌ها قوای پلیس جنوب نزدیک به ۲۵۰ نفر از چهارراهی‌ها را کشته و مجروح ساخت (اورتون و دیگران، ۱۴۰۱: ۱۳۸)

مطالب گفته‌شده در بالا نمونه‌ای از عملیات‌های پلیس جنوب ایران در برخورد با ایلات و طوایف ساکن نیریز و اطراف آن بخصوص ایل عرب است که محدوده آن‌ها نیمه شرقی استان فارس می‌باشد و همان‌گونه که در منابع ذکر شده و در بالا به آن اشاره شد محدوده بین نیریز تا شیراز تحت سیطره این ایل بود (سفیری، ۱۳۶۴: ۱۰۶)؛ اما علی‌رغم همکاری قوام‌الملک سرپرست ایلات خمسه با انگلیسی‌ها بسیاری از طوایف و ایلات خمسه مانند ایل باصری، بهارلو و بسیاری از طوایف ایل عرب به نبرد و درگیری با پلیس جنوب پرداختند و در حمایت از دلیرمردان و علمای مجاهد به دفاع از وطن و ناموس خویش پرداختند؛ اما ایلات خمسه و بخصوص ایل عرب که در مسیر عبور و رفت‌وآمد پلیس جنوب بود چرا و به چه دلیلی به مخالفت با این نیروی انگلیسی پرداخت؟ درحالی‌که ایلخان ایلات خمسه از جانب‌داران انگلیسی‌ها بود و نحوه عملکرد این ایلات می‌توانست منبعث از این جمله «الناس علی دین ملوکهم» باشد درحالی‌که ایل قشقایی نمونه بارز آن بود در ابتدا بنا به خواست ایلخان خود موضع به‌گونه‌ای جانب‌دارانه از انگلیسی‌ها و در نهایت موضعی خصمانه با آن‌ها گرفتند و

هرگز موضعی خلاف ایلخان خود اتخاذ نکردند یکی از این عوامل در نحوه تشکیل ایلات خمسه بود که به آن می‌پردازیم.

استان فارس محل استقرار ایلات قشقایی و خمسه است. قشقایی‌ها هم از لحاظ جمعیت و هم از لحاظ محدوده جغرافیایی، بزرگ‌تر از ایلات خمسه است. به همین دلیل نقش و کارکرد آن‌ها در تاریخ معاصر ایران متفاوت است که در ادامه به آن اشاره می‌شود؛ اما چه عاملی موجب شکل‌گیری ایلات خمسه شد؟

قشقایی یک ایل بزرگ بود که مداوم در کشمکش‌های سیاسی خود را نشان می‌داد و حکومت‌ها مدام نگران فعالیت‌های این ایل بودند این نگرانی‌ها در زمان ناصرالدین‌شاه به اوج خود رسید و شاه برای خنثی کردن قدرت قشقایی‌ها و ایجاد قدرتی در مقابل آن‌ها فرمان ایجاد یک اتحاد عشیره‌ای جدید تحت رهبری حکام محلی شیراز که دشمن سرسخت قشقایی‌ها بودند را صادر کرد. اتحادیه قبیله‌ای مذکور با اتحاد پنج ایل پراکنده و منزوی در سال ۱۲۷۵ ق تشکیل گردید (صفی نژاد، ۱۳۸۶: ۵۰). این اتحادیه از ترکیب پنج ایل عرب، باصری، اینالو، بهارلو و نفر شکل گرفت و از همان زمان به نام ایلات خمسه معروف شد (فسائی، ۱۳۶۸: ۱؛ ۳۴۵ و ۳۴۶). این اتحادیه‌ی ایلی با ابتکار و مساعدت یک بازرگان شیرازی به نام قوام‌الملک و از ترکیب ایل‌های عرب، ترک و ایرانی به وجود آمدند (افشار سیستانی، ۱۳۶۸: ۲۳ و ۲۴). در دوره اوج قدرت پهلوی این اتحادیه‌های ایلی از لحاظ سازمان به منتهای قدرت و اعتبار خود دست می‌یابند (فیروزان، ۱۳۸۶: ۸۰).

اما با تأمل در نحوه تشکیل ایلات خمسه و فلسفه تشکیل این ایلات این نکته ثابت می‌شود که این ایلات هیچ‌گونه وابستگی قبیله‌ای به هم نداشته و به گفته دیگر عصیت قبیله‌ای در بین آن‌ها نبوده و علاوه بر آن حتی این ایلات تشکیل‌دهنده اتحادیه خمسه از لحاظ زبانی نیز هیچ‌گونه سنخیت و تناسبی باهم نداشتند شامل عرب، ترک و فارس بودند و نهایتاً اینکه اتحاد یک اتحاد صوری و برای تقابل با قدرت قشقایی‌ها بوده است و نکته ظریف‌تر این‌که ایلخان این ایلات از هیچ‌کدام از این ایلات نبود که حداقل پشتوانه و عصیت قبیله‌ای یکی از این ایلات را داشته باشد (تدین، ۱۳۸۴: ۲۴). این در حالی بود که در تاریخ ایران به‌کرات می‌توان نمونه‌های از این عصیت‌های ایلی در به قدرت رسیدن افراد دید. تمام این عوامل دست‌به‌دست هم داد تا این ایلات و بخصوص ایل عرب که در مسیر حرکت پلیس جنوب بود با نیروی انگلیسی‌ها به زد خورد بپردازد و موضع‌گیری ایلخان خود یعنی قوام برای آن‌ها اهمیتی نداشته باشد و می‌شود گفت به دلیل تحمیلی بودن قوام به‌عنوان ایلخان به این ایل و اخذ مالیات‌های سنگین از این ایل موضعی مخالف وی بگیرند و ایل عرب اصلاً اعتنایی به وی به‌عنوان ایلخان خود نداشتند به‌گونه‌ای که در گزارشات وقایع اتفاقیه این‌گونه نگاشته شده است که «عرب‌ها که علانیه حاصل مردم را می‌چرانند و اموال مردم را می‌برند ابداً اعتنایی به قوام‌الملک و به

حکومت ندارند» (وقایع اتفاقیه، ۱۳۸۳: ۵۲۱). اینکه قوام با هیچ‌کدام از این ایلات هیچ‌گونه رابطه نسبی و خونی که برای ایلات و عشایر از اهمیت بالایی برخوردار است از یک‌سو و از سوی دیگر پیشینه بازرگان (تدین، ۱۳۸۴: ۲۴) و یهودی بودن خاندان قوام (اعتماد السلطنه، ۱۳۴۹: ۱۶) و نداشتن پیشینه ایلپاتی و نبودن در هیچ‌کدام از این ایلات از دلایل مهمی بود که قوام تسلط کافی نمی‌توانست بر این ایلات داشته باشد بخصوص این‌که این ایلات مقرر و جایگاه ثابتی نداشتند و معمولاً در حال کوچ بودند.

اما عامل دیگری که موجب برخورد ایل عرب با نیروی تحت امر انگلیسی‌ها شد هویت ایرانی شکل‌گرفته در این ایل بود که با توجه به محل سکونت این ایل یعنی استان فارس که مهد تمدن ایرانی است و همزیستی با ایلات ایرانی ساکن در فلات ایران باعث شکل‌گیری هویت ایرانی قوی در این ایل شده است به‌گونه‌ای که روح میهن‌پرستی و ایران‌دوستی زیادی در این ایل با توجه به ماهیت عربی بودنش وجود دارد.

بررسی تاریخی و میدانی ما از ایل عرب خمسه نشان می‌دهد که آنان به نحو آشکاری ایرانی شده‌اند و به سرزمین، تاریخ و فرهنگ جامعه ایرانی پیوسته‌اند و عوامل فرهنگی و هویتی ایرانی در وجود آن‌ها نهادینه شده است. در بین اعراب فارس غیر از زبان مادری‌شان - که البته در زبان آنان واژه‌های فراوان فارسی و همچنین لری و ترکی دیده می‌شود. در همه موارد ذکرشده با فرهنگ و هویت جامعه ایرانی به‌ویژه خطه جنوب، احساس همبستگی و هماهنگی زیادی دیده می‌شود و در رسوم و فرهنگ آنان تفاوت عمده‌ای با دیگر اقوام ایرانی مانند قشقایی‌ها، ایل فارس زبان باصری و لرها و بختیاری‌ها دیده نمی‌شود. به‌گونه‌ای که مؤلفه‌های هویت ایرانی به‌وضوح در شعر و ادبیات و مراسم‌های مانند عید نوروز، چهارشنبه‌سوری (که در بین ایل عرب به چله به در معروف است) مراسم پُرسه، جشن ابریزگان (مراسم باران بارانی) و نصب نماد شیر بر بالای قبر افراد دلیر و شجاع نمونه‌های زنده از این مؤلفه‌های هویت ایرانی است که هم‌اکنون نیز در بین این ایلات رواج دارد و با توجه به رواج شاهنامه‌خوانی در بین این ایل نامهای کهن برگرفته از شاهنامه مانند تهمورث، لهراسپ و گشتاسب به‌کرات در بین افراد این ایل دیده می‌شود و نکته جالب‌تر این‌که برخی از مؤلفه‌های هویت ایرانی که در اکثر شهرهای ایران از بین رفته‌اند هنوز در این ایل پابرجا هستند که نشان‌دهنده شکل‌گیری ریشه‌ای هویت ایرانی در این ایل است (اشرف، ۱۳۹۶: ۷ تا ۱۱).^۱

اما با توجه به دلایل و علل گفته شد این‌گونه می‌توان اظهار نظر کرد که با توجه به هویت ایرانی ایل عرب و ایلات خمسه و ساختگی و تحمیلی بودن کنفدراسیون ایلات خمسه ایل عرب در برخورد با پلیس جنوب برخلاف و میل ایلخان خود قوام‌الملک عمل کرد.

^۱ برای اطلاع بیشتر رجوع شود به مقاله «هویت ایرانی در ایلات خمسه با تکیه بر ایل عرب» نوشته نگارنده

نتیجه

از تصویر بسیار فشرده‌ای که از پلیس جنوب و قیام‌های مردم جنوب ایران علیه استعمار انگلیس در جریان جنگ جهانی اول داده شد، می‌توان به خوبی دریافت که پلیس جنوب در نتیجه همین مبارزات عمری کوتاه داشت و از زمان تأسیس تا انحلال آن بیش از پنج سال طول نکشید. در توضیح دلایل انحلال این نیرو می‌توان به این موارد اشاره کرد: مخالفت مردم مسلمان جنوب ایران با حضور نیروی دولت انگلیس در داخل کشور در جنگ جهانی اول، تشدید انزجار عامه از دولت انگلستان پس از انتشار مفاد قرارداد ۱۹۱۹ م ایران و انگلستان، ادامه مقاومت و مبارزات مستمر مردم جنوب ایران در برابر پلیس جنوب تا آخرین روزهای حضور این نیرو در ایران، اعتراض نمایندگان مجلس انگلستان به هزینه‌های گزاف نظامی و مشکلات مالی دولت انگلستان و ناتوانی دولت ایران از پرداخت مخارج این نیرو که موجب گردید دولت انگلستان نتواند بودجه جدیدی برای پلیس جنوب در نظر بگیرد و انحلال آن قطعی شود.

سرانجام در ۱۲ دسامبر ۱۹۲۱ م به کار پلیس جنوب در ایران خاتمه داده شد و اداره مرکزی آن که از شیراز به بوشهر منتقل شده بود، تعطیل گردید. هرچند که وضعیت دولت مرکزی ایران و حوزه‌ی نیریز در این دوره نامساعد بود، ولی با توجه به سلحشوری عشایر جنوب و ایل عرب خصوصاً سعد الله خان غنی که از سرداران عشایر عرب در جنگ با نیروهای دولت انگلیسی بود قدرت و توان نیروی بیگانه در ایران زمین گیر شد. اما در نهایت این گونه می‌توان اظهار نظر کرد که با توجه به هویت ایرانی قوی شکل گرفته در ایل عرب و ایلات خمسه و ساختگی و تحمیلی بودن کنفدراسیون ایلات خمسه، ایل عرب در برخورد با پلیس جنوب مواضعی برخلاف و میل ایلخان خود قوام‌الملک داشت.

منابع

۱. اسکرین، کلارمونت (۱۳۰۹) جنگ جهانی در ایران، ترجمه غلامحسین صالحیار، تهران: سازمان چاپ و انتشارات اطلاعات
۲. اتحادیه، منصوره (۱۳۷۱): احزاب سیاسی ایران در مجلس سوم، تهران: نشر تاریخ ایران.
۳. اعتمادالسلطنه، محمد حسن خان (۱۳۴۹): صدر التواریخ، به اهتمام محمد مشیری، تهران: وحید.
۴. اشرف، مجتبی و کیانی، اسکندر (۱۳۹۶): هویت ایرانی در ایلات خمسه با تکیه بر ایل عرب، پژوهشنامه تاریخ های محلی، سال ششم شماره دوم.
۵. تدین، پروین دخت (۱۳۸۴): والیان و استانداران فارس بین دو انقلاب، شیراز: بنیاد فارس شناسی
۶. ایرجی، ناصر (۱۳۷۸): ایل قشقایی در جنگ جهانی اول، تهران، شیرازه
۷. چیک، هربرت (۱۳۹۲) گزارشهای مسترچیک از رویدادهای فارس و بوشهر در جنگ جهانی اول، ترجمه افشین پرتو، تهران: انتشارات پرتو
۸. کحال زاده، ابوالقاسم (۱۳۷۰): دیده‌ها و شنیده‌ها، خاطرات میرزا ابوالقاسم کحال زاده منشی سفارت امپراتوری آلمان در ایران درباره مشکلات ایران در جنگ بین‌المللی ۱۹۱۸-۱۹۱۴، تهران، نشر البرز.
۹. ویلیام جی. اولسون (۱۳۸۰): روابط ایران و انگلیس در جنگ جهانی اول، ترجمه حسن زنگنه، تهران، شیرازه.
۱۰. میرزایی دره شوری، غلامرضا (۱۳۸۱): قشقایی‌ها و مبارزات مردم جنوب، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۱۱. نجفی، علی محمد (۱۳۸۵): وقایع ایلات خمسه، قم، جام جوان
۱۲. سایکس، سر پرسی (۱۳۸۰): تاریخ ایران، ترجمه سید محمدتقی فخر داعی گیلانی، تهران، افسون
۱۳. میکوش، داگوبرت فون (۱۳۷۷): واسموس، ترجمه کیکاوس جهاننداری، بوشهر: همسایه
۱۴. راضی، منیره (۱۳۸۱): پلیس جنوب ایران، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی
۱۵. مابرلی، جیمز (۱۳۶۹): عملیات در ایران (جنگ جهانی اول ۱۹۱۹-۱۹۱۴)، ترجمه کاوه بیات، تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا
۱۶. سفیری، فلوریدا (۱۳۶۴): پلیس جنوب ایران (اس.پی.آر.)، ترجمه منصوره اتحادیه (نظام مافی) و منصوره جعفری فشارکی رفیعی، تهران، نشر تاریخ ایران

۱۷. سپهر، احمد علی (۱۳۳۶): ایران در جنگ بزرگ: ۱۹۱۸ - ۱۹۱۴، تهران: بی نا
۱۸. صداقت کیش، جمشید (۱۳۹۴): مبارزات مردم فارس علیه پلیس جنوب، تهران: موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی.
۱۹. قائم مقامی، جهانگیر (۱۳۲۶): تاریخ تحولات سیاسی نظام ایران، تهران: علمی.
۲۰. گرانوفسکی، ادوین آرویدوویچ (۱۳۵۹): تاریخ ایران از زمان باستان تا امروز، ترجمه کیخسرو کشاورزی، تهران، پویش
۲۱. ذوقی، ایرج (۱۳۶۸): تاریخ روابط سیاسی ایران و قدرتهای بزرگ: ۱۹۲۵ - ۱۹۰۰، ج ۱، تهران: پاژنگ
۲۲. گرکه، اولریش (۱۳۷۷): پیش به سوی شرق، ترجمه پرویز صدری، تهران: کتاب سیامک
۲۳. اورتون، لیوتتان و دیگران (۱۴۰۱): شمال شرق فارس در اثنای عملیات پلیس جنوب بر ضد عشایر چهار راهی و لشنی، ترجمه کاوه بیات، تهران: شیرازه کتاب ما.
۲۴. سعیدی سیرجانی (۱۳۸۳): وقایع اتفاقیه، تهران: اسیم
۲۶. روابط عمومی و ارشاد وزارت نفت (۱۳۶۱): نفت از آغاز تا امروز، تهران، انتشارات وزارت نفت
۲۸. نیدمایر، اسکارفن (۱۳۶۳): زیر افتاب سوزان، ترجمه کیکاوس جهاننداری، تهران: نشر تاریخ ایران.
۲۹. هفته نامه عصر نیریز، ۱۸ آبان و ۲ بهمن ۱۳۸۴، شماره های ۱۳۴ و ۱۳۶
۳۰. اسناد مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، سند شماره: p^۵-k^{۲۸}-gh^{۱۳۲۸}
۳۱. اسناد مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، سند شماره: p^۱-k^{۲۵}-gh^{۱۳۳۵}
۳۲. اسناد مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، سند شماره: p^{۱۶}-k^{۴۸}-gh^{۱۳۳۵}
۳۳. اسناد مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، سند شماره: p^۶-k^{۱۴}-gh^{۱۳۲۳}
۳۴. اسناد مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، سند شماره: p^۶-k^{۱۳}-gh^{۱۳۲۴}
۳۵. اسناد مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، سند شماره: p^{۱۱}-k^{۱۰}-gh^{۱۳۳۹}